

● قبل از شروع می‌خواستیم از حضورتان در این نشست تشکر کنم. صحبت بیشتر حول محور ادبیات داستانی ترکیه است. لطفاً از موقعیت داستان و داستان نویسی در ترکیه برایمان بگوئید.

○ به نام خداوند جان و خرد. از اینکه لطف کردید و مرا خواستید خیلی خوشحالم. یک بار هم گفته‌ام که برای من خیلی لذت‌بخش است که جوانها هنوز ما را فراموش نکرده‌اند و این لطف را دارند. همان‌طور که می‌دانید ادبیات و اصولاً هنر هیچ‌وقت خارج از جریان‌های اجتماعی و سیاسی نبوده است، چون که ادبیات هم جزئی از زندگی انسان‌هاست؛ بنابراین در کشورهای مختلف ادبیات همیشه بر جریان‌های سیاسی و اجتماعی

افکار جدید شروع به وزیدن کرد. این آزادیها البته از نوع آزادی غربی است نه از نوع آزادیهای که ما داریم. در این دوره بود که همراه با این تغییرات، آرام‌آرام از قدرت سلطان کاسته شد و چون مجلس درست شد طبعاً نویسندگان آزاداندیش و آزادی‌خواه هم شروع کردند به بیدار کردن ملت و آثار خوبی از قبیل شعر و رمان نوشتند. مخصوصاً نمایشنامه، چرا که ترکیه به نمایشنامه‌نویسی خیلی اهمیت می‌دادند. با وجود این در آن دوره مثل ایران یک نوع رمانتیسیم آیکی غربی نفوذ کرده بود. اینهایی را که خدمت‌گزاران از سال ۱۸۸۱ شروع می‌شود تا جنگ اول جهانی، در جنگ اول استانبول و قسمتی دیگر از ترکیه اشغال می‌شود، چون دولت عثمانی وارد جنگ شده با آلمان همکاری می‌کند. در طول

تأثیر این انقلاب قرار می‌گیرند که از مهمترین آنها «ناظم حکمت» و «صباح‌الدین علی» هستند. «ناظم حکمت» همان‌طور که می‌دانید یکی از شعرای بزرگ جهان است و «صباح‌الدین علی» هم نویسنده فوق‌العاده مهمی است. اگر خدا توفیق بدهد بیش از پایان عمرم قصد دارم رمان معروف او را به نام «فرشته خیزش» به فارسی برگردانم. این کتاب یکی از رمانهای معروف قرن حاضر است و حیف است که خوانندگان ایرانی این اثر را نخوانند. این رمان از این بابت مهم است که روحیه شرقی و غربی را به خوبی در برابر هم قرار داده است. در این دوره بیشتر نویسندگان و شاعران ترك چپ هستند. ممکن است از نظر سیاسی وابسته نباشند. ولی دیدشان چپ است چون تحت تأثیر انقلاب اکبر

پیرامون ادبیات داستانی ترکیه

گفتگو با دکتر جلال خسر و شاهی



هستند. بعد از این کم‌کم نویسندگان جوان ترك که بیشترشان روزنامه‌نویس بودند شروع کردند به اطراف و اکناف کشورشان سفر کردن و رپرتاژهایی از زندگی مردم فقیر و بی‌خانمان تهیه کردن که این مصادف می‌شود با سال ۱۹۲۴. سالی که آنتاتورك می‌آید و قانون اساسی جدید جمهوری ترکیه را پایه می‌گذارد. در فاصله ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ یعنی در فاصله بیست سال ادبیات ترکیه جا می‌افتد. متنها ادبیاتی که می‌شود در بشقاب گذاشت و تعارف کرد. ادبیاتی که می‌شود به خارج برد و عرضه کرد. در این زمان نویسندگان ترك ادبیاتی به وجود می‌آورند به نام «ادبیات روستایی». این نویسندگان چند دسته هستند. «نویسنده شهری»، «نویسنده

جنگ با فرانسه و انگلیس یا وجود ناوگان دریایی عظیمی که داشتند شکست خوردند و استانبول اشغال شد. «ازبست همینگوی» کتابی دارد به نام «اشغال استانبول» که مصاحبه‌های مربوط به دوران آغاز کار روزنامه‌نگاری اوست. «همینگوی» در این کتاب جریان اشغال استانبول را به تفصیل نوشته است. در این دوره نطفه ناسیونالیسم ترکی بسته می‌شود و طبعاً نویسندگان و شاعران این دوره تحت تأثیر این ناسیونالیسم شدید قرار می‌گیرند. این تأثیر در ادبیات و هنر آنها نیز اثر می‌گذارد و آرام‌آرام آن رمانتیسیم آیکی از بین می‌رود و به نوعی حالت اجتماعی تبدیل می‌شود. در این فاصله انقلاب اکبر رخ می‌دهد و طبعاً روشنفکران آنجا تحت

تأثیر متقابل داشته است. ترکیه هم از این قضایا دور نبوده است. همان‌طور که می‌دانید امپراطوری عظیم عثمانی بعد از ۶۰۰ سال که قسمتی از خاگ اروپا و خاورمیانه را جزو امپراطوری خود کرد، سرانجام در نتیجه تأثیر تغییرات سیاسی در جهان رو به زوال گذاشت. در اواخر قرن نوزدهم در ترکیه انقلاب مشروطه رخ داد، درست مثل کشور ما. متنها مشروطه اول و مشروطه دوم، مشروطه دوم ترکیه خیلی روشنفکرانه‌تر بود و از استبداد سیاه سلطان مطلق‌العنان عثمانی تا حدودی کاست. این جریان‌ها در دوره سلطنت سلطان عبدالحمید ثانی اتفاق افتاد که سلطنت خیلی طولانی داشت. گویا ۳۳ یا ۳۴ سال. در آن دوره نسیم آزادی و

برون شهری» یعنی «مفت آبادی»، نویسندگانی که روستا را رها کرده بیرون شهر زندگی می کنند. به قول خودشان «گججه کوندو» و به قول ما «مفت آبادی». از بزرگترین نویسندگان «ادبیات روستایی» «یاشار کمال» است که سبک ویژه‌ای ایجاد کرده است. در اینجا مجبورم به مصاحبه‌ای اشاره کنم که با «یاشار کمال» انجام داده‌ام و دو سال پیش در مجلهٔ كلك چاپ شد. بعد از سالها دوستی با او این مصاحبهٔ دوستانه و صمیمانه را انجام دادم. وقتی از او پرسیدم چگونه می نویسی، گفت که من راه می روم، فکر می کنم، و می نویسم. می گفت برای نوشتن رمان «اربابان آقاساز» ۱۵ سال کار کرده تا بتواند روند تغییراتی را که در «چوکوراوا» به وجود آمده بود نشان دهد. «چوکوراوا» جایی است نزدیک دریای مدیترانه شرقی. سرزمین عجیبی است. من آنجا را دیده‌ام. انگار آدم وارد دنیای دیگری می شود. خاکش خیلی بارور است. مردم آنجا چادر نشین بودند و دامداری می کردند. اما کم کم تغییرات اقتصادی جهان در آنجا تاثیر گذاشت. عده‌ای دلال آمدند و زمینها را از آنها خریدند. کارخانه درست کردند. کشت کردند. اول کشتکاران بزرگ آمدند و زمینهای وسیع را خریدند و شروع به پنبه کاری کردند. بعد از آن کارخانه دارها آمدند. در جاهای دوردست به دلیل اینکه دولت دستی ندارد، دیگر مردم هیچ گونه پناهی ندارند. یعنی خودشان باید از خودشان دفاع کنند یا اینکه متوسل به جادو و نیروهای غیبی شوند. «یاشار کمال» اثر بزرگی خلق کرده اما به عقیدهٔ من اگر عمری برای «یلماز گونی» کارگردان بزرگ ترك باقی می ماند، در رمان نویسی مقام بسیار والایی کسب می کرد. چرا که رمان معروف او به نام «آنها مظلوم مردند» که در سال ۱۹۷۳ نوشته شده رمان فوق العاده عظیمی است. اهمیت «یلماز گونی» در این است که او برای نخستین بار دوربین را از داخل استودیوهای فیلمبرداری برداشت و به میان مردم برد. دوربین را به دورترین دهکده‌های ترکیه برد که اصلاً کسی اسمشان را نشنیده بود. او در رمان هم همین کار را انجام داد. در رمان «آنها مظلوم مردند» پرسوناژی هست به نام «خلیل». او شدیداً به خان وابسته است. حتی وقتی به سربازی می رود و باز می گردد، دوباره برای خان کار می کند و هیچ

قدرتی نمی تواند او را از خان جدا کند. چرا که او وابسته به خاکش است و می پندارد که خاک و خان یکی هستند. او ظلم خان را مثل يك پدیدهٔ طبیعی می پذیرد و فکرش را هم نمی کند که روزی بتواند با خان بجنگد. «یلماز گونی» در اینجا کار زیبایی انجام می دهد. «خلیل» از نان و زندگی اش می زند و شاهی شاهی، صنارصنار پول جمع می کند و يك خروس می خرد. این خروس جنگی را برای آن می خرد که خان هم يك خروس جنگی دارد. جنگ خروسها هنوز هم در ترکیه مرسوم است و سالی يك بار در بعضی شهرهای ترکیه جنگ خروس راه می اندازند. «خلیل» این خروس را می خرد برای اینکه با خروس خان بجنگد و او را شکست دهد. یعنی غیرمستقیم می خواهد انتقامش را از خان بگیرد. «یلماز گونی» در این رمان احساسات انسانهای دورافتاده از همه چیز را به خوبی نشان می دهد. بین سالهای ۳۰ تا ۵۰ نویسندگانی مثل «یاشار کمال» و «اورهان کمال» به وجود آمدند. «اورهان کمال» که به حق یکی از نویسندگان بزرگ ترکیه بود و خیلی زود از دنیا رفت، نویسندهٔ شهری است. او نویسندهٔ زندگی آدمهای کوچک است. رمانهای جالبی دارد که داستان آدمهای کوچک شهری است منتها آدمهای محلات فقیرترین.

● سؤالی داشتم دربارهٔ یاشار کمال. ببینید این طور فکر می کنم که جامعهٔ ترکیه شتاب بسیاری دارد که به غرب نزدیک شود، اما مثلاً در آثار «یاشار کمال» این شتاب و تمایل را حس نمی کنیم. او خیلی شرقی کار می کند و داستانهایش به فرهنگ شرق بسیار نزدیک است.

○ در قسمت اول این صحبتها عرض کردم که آن آزادی خواهی که اینها می گفتند - یعنی روشنفکران قبل از جنگ جهانی اول. يك نوع آزادی خواهی غربی بود. این غرب زدگی در دورهٔ آنتورک آغاز شد و همهٔ روشنفکران آنجا متمایل به غرب بودند. ولی از سال ۱۹۳۰ به بعد نویسندگانی مثل «یاشار کمال» یا بعدها «یلماز گونی» و «ناظم حکمت» آثارشان را به میان مردم بردند. «یاشار کمال» هم همین طور، یعنی آن نویسندگانی که روستایی نویسنده هستند، دیدشان چینی است و مخالف برنامه‌های وابستگی دولت

به غرب هستند. منتها آن تأثیری که از شرق هست در بعضی از اینها خیلی کم است. دلیل هم دارد. دلیلش این است که وقتی «آنتورک» خط ترکی را عوض کرد، ارتباط این نسل را با ادبیات و فرهنگ شرق و فرهنگ اسلامی قطع کرد. «یلماز گونی» می رود در شرق ترکیه و از مردم آنجا آثاری به وجود می آورد. او چپ است و تحت تاثیر غرب هم نیست. ولی فرهنگ شرق را در او نمی بینیم. ولی «یاشار کمال» چرا. او جزو معدود نویسندگانی است که شاهنامه را خیلی خوب خوانده است. خودش می گفت که شاهنامه برای من یکی از مهمترین کتابهاست. یا مثلاً «عرفی» را خوب می شناسد و خوب خوانده است. چون القای عربی هم بلد است سعدی را هم خوب می شناسد، همین طور حافظ را. یعنی با فرهنگ شرق آشناست.

● این قضیه فرهنگ شرقی که اشاره شد برای من يك سؤال پیش می آورد. فکر می کنید این «ادبیات روستایی» که شما اشاره کردید تا چه حد تحت تاثیر رئالیسم سوسیالیستی بوده است؟ با توجه به اینکه روشنفکران ترکیه گرایش به چپ دارند و «یلماز گونی» نیز گرایش به چپ دارد پس خواه ناخواه رئالیسم سوسیالیستی بر ادبیات روستایی ترکیه بی اثر نبوده است؟

○ اصلاً به عقیدهٔ من سبکی به نام «رئالیسم سوسیالیستی» وجود ندارد. سبکی است من درآوردی که در زمان استالین آمدند و همان «ژدانف» بازی را در آوردند. اصلاً اگر سبکی به نام «رئالیسم سوسیالیستی» وجود داشته باشد. «یاشار کمال» نمی تواند بنویسد. چرا که او اصولاً در این قالب نمی گنجد. رئالیسم سوسیالیستی را يك عده از نویسندگان دوران استالین و چپی های خیلی متعصب به کار بردند و هیچکدام از آثارشان هم باقی نمانده است. در بعضی از رمانهای «یاشار کمال» که با جناب سیدحسینی ترجمه کرده‌ایم از جمله رمان «آن سوی کوهستان» جنبه‌های بسیار انسانی و يك رمانیسم بسیار زیبا وجود دارد. عاشقی هست که ساز می زند و «یاشار کمال» آن عشق و عشقنازی عاشق را با سه تارش بیان می کند. بنابراین در



کارهای افرادی که من از آنها صحبت می‌کنم رئالیسم سوسیالیستی وجود ندارد.

● در حقیقت نوعی رئالیسم انتقادی در آثارشان وجود دارد.

○ انتقادی، بله. ولی این را به شما بگویم که ادبیات نمی‌شود این همه قالب‌بندی کرد چون یک نویسنده را نمی‌شود در یک قالب گذاشت. مثلاً اگر بعضی از آثار «اورهان کمال» را بخوانید می‌بینید چقدر زیبا و درعین حال دردناک است. چیزی است شبیه ادبیات اومانستی.

● راجع به این تقسیم‌بندی که فرمودید نویسندگان ترک به شهرنشین و روستایی یا به قول شما مفت‌آبادی تقسیم می‌شوند، آیا منتقدان ترک هم این تقسیم‌بندی را دارند؟ لطفاً دربارهٔ سبکها و نویسندگان مشهور آنها توضیحی بدهید.

○ این تقسیم‌بندی که عرض کردم به‌طور کلی در ادبیات همهٔ کشورهای جهان سوم کم یا زیاد وجود دارد. یعنی این نیست که تنها در ترکیه وجود داشته باشد. در کشور ما هم هست. در کشورهای امریکای جنوبی هم هست. البته همان‌طور که گفتم، هیچ وقت یک قالب نیست. مثلاً همین «یاشار کمال» کسی است که آثارش به ۵۳ زبان ترجمه شده است. نمی‌شود گفت که تمام آثار او روستایی است. مثلاً کتاب زیبایی دارد راجع به استانبول. البته دید همان دید روستایی است. مثلاً راجع به پرندگان استانبول و راجع به ماهیگیران آنجا. کتاب معروفی دارد به نام «دریا قهر کرد» که متأسفانه در ایران ترجمه شده «قهر دریا» که قهر دریا به معنی خشم و غضب و خشونت دریاست که منظور «یاشار کمال» آن نیست. کارهای «اورهان کمال» بیشتر شهری است. این تقسیم‌بندی که من کردم منتقدان ترک هم قبول دارند. البته آنها تأکید نمی‌کنند که صددرصد این طوری است. من فقط می‌خواستم «پانورامی» از ادبیات آنجا به شما بدهم. یکی از نویسندگانی که آثار بسیار مهمی در داستان کوتاه دارد «سعید فائق» است که خیلی دلم می‌خواهد این شخص را به شما معرفی کنم. آقای «سیدحسینی» در کتاب برگزیدهٔ داستانهای ترک، یکی از قصه‌های او را ترجمه کرده‌اند. یک

قصهٔ کوتاه هم من از او ترجمه کرده‌ام که اگر خواستید می‌توانید در مجله‌تان چاپ کنید. او نویسنده‌ای بود که در قهوه‌خانه‌ها با ماهیگیران و قایق‌رانها زندگی می‌کرد. عمر خیلی کوتاهی هم داشته است. دیگری «هاله کارناس» است که او را هم قبلاً معرفی کرده‌ام. او هم نمونه‌ای از نویسندگانی است که در کنارهٔ دریا زندگی کرده قسمت مدیرانهای ترکیه و ادماها و قایق‌رانهای آنجا را ترسیم کرده است.

● راجع به «یاشار کمال» و کارهایش بیشتر توضیح بدهید. جایی خوانده‌ام که اولین چیزی که «یاشار کمال» را «یاشار کمال» کرد، جمع‌آوری فولکلورهای ناحیه‌ای از ترکیه بوده که ایشان پای پیاده تمام روستاها را گشته و آنها را جمع‌آوری کرده‌اند و این کار تأثیر مستقیمی بر آثار او گذاشته است. دیگر اینکه از یکی از منتقدان بنام ایران شنیده‌ام که رگه‌های رئالیسم جادویی در آثار «یاشار کمال» وجود دارد. آیا این نظر درست است؟

○ باید بگویم که چون «یاشار کمال» روستایی زاده است و دوران بچگی‌اش را به پنه‌چینی گذرانده با روستائیان اخت بوده و با فرهنگ روستایی‌اشنا می‌داشته است. بعد از گذراندن دوران مقدماتی، عرض حال نویسنده مدتها در آدانا و روستاهای اطراف آن عرض حال نویسی کرده است. مردم برای او درد دل می‌کردند و او هم حرفهای آنها را به والی یا حکومت و دولت می‌نوشته است. این خیلی در کارهایش تأثیر گذاشته است. او دوییتی‌ها و چهارپاره‌هایی را که عاشقهای ترکیه می‌خوانند خیلی دوست دارد و خودش هم گاهی آنها را می‌خواند. آنها را جمع‌آوری کرده است و اگر دقت کنید در کتاب «زمین آهن است و آسمان مس» از این چهارپاره‌ها اتفاقاً آمده است. ولی به عقیدهٔ من آنچه «یاشار کمال» را «یاشار کمال» کرد، رپرتاژ نویسی اوست. چون او کار نویسندگی‌اش را با رپرتاژ نویسی برای روزنامه‌ها آغاز کرد. او با چاپ این رپرتاژها جایزه گرفت و همین که شهرت پیدا کرد به رمان نویسی و داستان نویسی

روی آورد. «یاشار کمال» داستانهای کوتاه فوق‌العاده زیبایی دارد. درحالی که افراد زیادی داستانهای کوتاه او را نمی‌شناسند. این را هم بگویم که «یاشار کمال» کار جالب دیگری هم در نوجوانی و جوانی‌اش انجام داده است. او برای تقالیا شاگردی می‌کرد. و سکس تا حدی شبیه تقالهاست.

● در خیلی از کشورها، خصوصاً امروزه در ایران، رویکردی به سمت رمان مدرن وجود دارد. ما در آثار کسانی مثل «یاشار کمال» ادبیات رئالیستی را بیشتر می‌بینیم. می‌خواستم بپرسم که الان در ترکیه نویسندگانی هستند که رمان مدرن بنویسند؟

○ در میان دوستانی که من دارم آقای «دمیر اوزلو» یکی از نویسندگانی است که خیلی به رمان نو گرایش دارد. بعد از ده سالی که در تبعید به سر برد - چون جزو مخالفین کودتاهای زرنالها تر ترکیه بود - اخیراً در آناش کم کم برگشت به سبک خودی‌تر را دیده‌ام. وقتی تازه از ترکیه به ایران برگشته بودم یکی از دوستان می‌خواستند مصاحبه‌ای با من بکنند. پرسیدند فلان نویسنده «پست مدرنیست» هستند؟ گفتم من معنی این کلمه را نمی‌دانم. «پست مدرنیسم» یعنی با پست می‌فرستند؟ گفت آقا یعنی این خیلی مدرن است. گفتم من نمی‌دانم. چون من خودم به سبک از رمان نو بدم می‌آید. من کسی را در ترکیه در این رده نمی‌بینم. گویا جریانی بوده و رد شده است. رمان مدرن این بود که مثلاً «تنها بودم. ورود و خروج نبود!» از همان چیزهایی که «سارتر» نوشته بود. یک نوع دیگرش این است که کسانی که جنگ دوم پلرشان را درآورده بود آنها را نوشتند که تب کارهایشان و طرز تفکرشان با ما فرق می‌کند. ما هنوز عاشق جادو مادر بزرگمان هستیم. من خودم وقتی بچه بودم زیر چادر مادر بزرگم که می‌رفتم احساس امنیت می‌کردم. هنوز هم که در این سن و سال هستم باز هم چادر مادر بزرگ و عطر و بوی آن در من هست. من نمی‌توانم مثل «البر کامو» فکر کنم. در هر حال این جریان در ترکیه رد شده است.

● با توجه به گستردگی امپراطوری عثمانی که ملت‌های مختلفی را زیر



سلطه خود داشت و هر کدام از آنها ادبیات خاص خود را داشتند، آیا در آن دوره دادوستد فرهنگی وجود داشته و ما می‌توانیم تأثیر ادبیات عرب را بر ادبیات ترکیه ببینیم؟ و بعد اینکه با توجه به تغییر خطی که در دوره آتاتورک به وجود آمد و با این حساب که نوعی انقطاع فرهنگی بین مردم ترکیه و فرهنگ پیشین آنها به وجود آمد، می‌خواستیم ببینیم مردم ترکیه چگونه توانستند این قطع ارتباط را جبران کنند؟

○ البته اگرچه ارتباطی که امپراطوری عثمانی با کشورهای تحت سلطه خود داشته بیشتر ارتباطی باج‌گیرانه و نظامی بوده با این همه زبان و ادبیات عرب در زبان ترکی خیلی اثر گذاشته است. ادبیات روس هم در آن بی‌تأثیر نبوده است.

● ادبیات یونان چگونه؟ در آثار «کازانتراکیس» دشنامهای آبداری نثار ترکها شده است.

○ این را خیلی محرمانه به شما بگویم که کارهای «کازانتراکیس» از جمله «فیل و مرده» و «آزادی و مرگ» هنوز در ترکیه ممنوع است. آنها «کازانتراکیس» را زیاد نمی‌سازند. «زوربای یونانی» را می‌شناسند، ولی «مسیح باز مصلوب» در آنجا چاپ نشده است. یک روز با یکی از نویسندگان معروف آنجا صحبت می‌کردم. گفتم این کتاب «گزارش به خاک یونان» کازانتراکیس عجب کتابی است. گفت «کازانتراکیس» اصلاً چنین کتابی ندارد و تو از خودت درآورده‌ای. گفتم نه این کتاب هست ترجمه فارسی‌اش هم هست و تجدید چاپ هم شده است. آنها «کازانتراکیس» را زیاد نمی‌شناسند و دلیلش هم این است که به قول شما خیلی به ترکها بد و بیراه گفته است.

اما در مورد قطع ارتباط فرهنگی به علت تغییر خط. کتابخانه شرق و کتابخانه معمارسینا کتابخانه‌های بزرگی هستند که کتابهای خطی و چاپ سنگی دارند. از جمله از ادبیات و فرهنگ اسلامی و ادبیات و فرهنگ ایرانی، اما هیچکس نیست که از آنها استفاده کند. گاهی که من به

کتابخانه می‌رفتم خدا بیامرز «نورالدین بیک» را که رئیس کتابخانه بود خیلی خوشحال می‌شد و می‌گفت تنها مشتری ما آمد. رابطه‌هایی که به این شکل بودند قطع شده‌اند، تنها عده معدودی هستند که هنوز ارتباط دارند. پیرمردها یا دانشجویانی که مجبورند زبان عربی یا زبان فارسی را یاد بگیرند. البته انستیتوی وابسته به دانشگاه ادبیات هم دارند که در آنجا زبان فارسی تدریس می‌شود. به نظر من بهتر است بعضی از آثار فارسی را به ترکی ترجمه کنیم، برای اینکه آنها عجیب کنجکاو هستند. مردم اهل کتابشان هیچ چیز در مورد ایران نمی‌دانند و دلشان می‌خواهد که با ما ارتباط برقرار کنند.

● استقبال مطبوعات ترکیه و در کل مردم ترکیه از ادبیات، به‌ویژه داستانهای ایرانی تا چه حد است و آنها چقدر در مورد ما شناخت دارند؟

○ این مسئله خیلی مهمی است. ما تا حالا از ادبیات ترکیه و ترجمه این به فارسی صحبت کردیم. اما این سکه دورو دارد و ما باید از معرفی آثار ایرانی در ترکیه هم گفتگو کنیم. همان‌طور که عرض کردم از وقتی که رابطه مردم ترکیه - بعد از تغییر خط - با فرهنگ شرق و فرهنگ اسلامی از بین رفته آنها شور و شوق بسیاری دارند که با فرهنگ کشور ما آشنا شوند. این شور و شوق پس از انقلاب به کنجکاوای عظیمی بدل شده است. در اینجا چون مسائل سیاسی دور از مسائل ادبی و هنری نیست، مجبورم مطلبی را بگویم. می‌دانید که در تمام دنیا پس از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما، مخصوصاً پس از جنگ تحمیلی، یک مبارز عظیم تبلیغاتی علیه کشور ما آغاز شده است. مخصوصاً در کشور ترکیه و کشورهای جهان سوم. اینها فکر می‌کنند که در کشور ما بعد از انقلاب هیچ کس چیزی نمی‌نویسد و هیچ کتابی چاپ نمی‌شود. فکر می‌کنند ادبیات در کشور ما مرده است. برای من و امثال من خیلی دردناک است. اما آدمهای روشفکری در آنجا هستند که واقعاً به کشور ما و انقلاب ما علاقمندند. وقتی با مجله‌ای درباره ادبیات صحبت می‌کردم و گفتم که در ۲۵۰۰ سال این اندازه کتاب در ایران چاپ نشده که در این دوازده سیزده سال چاپ شده است آنها تعجب

می‌کردند. ولی می‌دانستند که من اغراق نمی‌کنم، چون می‌دانستند که من حقوق بگیر دولت نیستم و تازه اگر هم باشم حرف خلاف حقیقت نمی‌زنم. ما خودمان پس از انقلاب هشتاد تا کتاب و دهها مقاله چاپ کرده‌ایم. الان بازار کتاب و مجله در ایران خیلی گرم است. در زمان قدیم وقتی يك مقاله كوچك در يك مجله چاپ می‌کردیم ترس برمان می‌داشت که ساواک بیاید دنبالمان. من نه می‌خواهم از کسی تعریف کنم و نه اینکه چیزی را توجیه کنم. آنها می‌گفتند شما که این را می‌گویید این آثار را بیایید تا ما بخوانیم و ادبیات معاصر شما را بشناسیم. یکی از مجلاتشان هم داوطلب شده بود که با من قراردادی ببندد تا من آثارمان را برایشان ترجمه کنم. اما من قصد دارم این کار را در خود ایران انجام بدهم و بهتر می‌دانم که این کار يك کار دولتی نباشد. این کار را باید خصوصی انجام داد تا آنها بیشتر قبول کنند. بنابراین بر ما فرض است که علاوه بر معرفی فرهنگ و ادبیات کشورمان، فرهنگ و ادبیات پس از انقلاب را هم معرفی کنیم. اصلاً ما ادبیات جنگ داریم و چقدر هم زیباست. در ترکیه هم مثل سایر کشورها ادبیات قدیم ما را می‌شناسند. سعدی و حافظ را می‌شناسند. مولوی را می‌شناسند و همه اینها به ترکی ترجمه شده است. ولی در مورد نویسندگان معاصر آنها فقط «صادق هدایت» را می‌شناسند. «بوف کور» و کتابهای «صمد بهرنگی» به ترکی ترجمه شده است. البته من «بهرنگی» را نویسنده خوبی می‌دانم که داستان کودکان می‌نویسد. به عقیده من اگر ما خودمان این کار را انجام بدهیم خیلی بهتر است. همین‌طور که قبلاً با دوستان صحبت کردم به این نتیجه رسیدیم که شروع کنیم به انتخاب آثاری از بچه‌هایی که پس از انقلاب داستان نوشته‌اند. ولی حتماً مجموعه‌ای از نسل ما هم ترجمه شود. این فکر خیلی خوبی است که امیدوارم با کمک دوستان انجام بدهیم. من هم در اختیارشان خواهم بود.

● خیلی متشکرم که وقتتان را به ما دادید.

○ من هم از شما تشکر می‌کنم.

